

# قاتل ۱۶ ساله جوان گیلانی ۳ بار تاپای چوبه دار رفت و برگشت



داده که اگر آزاد شود، زندگی سالمی را ادامه دهد. هر چند به خاطر کایوس اعدام و آن سه باری که پسای چوبه دار رفت، حلال روحی خوبی ندارد،

دوستش آن پسر را به قتل می‌رساند. احمد و دوستش به زندان می‌افتند. دوست احمد به هفت سال حبس و احمد هم به اعدام محکوم می‌شود. اما بعد از گذشت مدتی دوست احمد به دلیل ابتلا به سرطان ریه از زندان آزاد و چند وقت بعد نیز فوت می‌کند. حالا احمد مانده و روزهای نفس‌گیری که می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد. ما تمام تلاش خود را بسرای جور کردن دیه انجام داده‌ایم. با این حال هنوز ۵۰۰ میلیون تومان از پول جور نشده است و احمد تنها تا آخر مرداد ماه فرصت دارد. اصلاً دوست ندارم که این پسر جوان بار دیگر پای چوبه دار برود و زندگی خود را در ایستگاه آخر ببیند.

احمد و خانواده‌اش وضع مالی بسیار بدی دارند و اصلاً نمی‌توانند چنین پولی را جور کنند. مادر احمد اسفند سال ۹۸ فوت کرد. خانواده‌اش دارند تمام تلاش خود را می‌کنند، ولی می‌دانم که نمی‌توانند از عهده‌اش بر بیایند، به همین علت ما

ولی اصلاً حاضر به صحبت نشدند. اما بعدها به ما اجازه دادند که برای صحبت به خانه‌شان برویم، ولی با این حال صحبت‌ها زیاد فایده‌ای نداشت. بعد از این قتل بود که پدر مقتول نیز بر اثر بیماری جسان خود را از دست می‌دهد، برای همین مادر خانواده به همراه دو پسر و یک دخترش به عنوان اولیای باید‌با نظر و تصمیم خود را اعلام می‌کردند. بچه‌ها تصمیم را برعهده مادر گذاشته بودند، به همین دلیل ما فقط با مادر خانواده حرف می‌زدیم، احمد در یکی از شهرهای استان گیلان زندگی می‌کرد. ۱۶ سال داشت و در پارک با یکی از دوستان صمیمی‌اش تفریح می‌کرد که ناگهان آن ماجرای شوم رخ داد. ماجرای که زندگی دو خانواده را تیره‌تر کرد. درگیری بین چند نوجوان کم‌سن و سال رخ داد. اما چاقو در این میان قلب پسر هجده ساله را هدف گرفت و او را از زندگی محروم کرد. احمد هم از زندگی آزاد در کنار خانواده‌اش محروم شد و به جرم قتل به زندان افتاد. فرخنده جبارزادگان، مدیر گروه «ما دارد مشترکیم» سال‌هاست که برای گرفتن رضایت و نجات جان احمد تلاش می‌کند: گروه «ما دارد مشترکیم» حدود ۶ سالی است که فعالیت خود را در زمینه نجات اعدای ما آغاز کرده است. من خودم چندین سال است که پیگیر پرونده احمد هستم. سال‌ها با خانواده مقتول صحبت کردیم. اوایل اصلاً حاضر نمی‌شدند کسی را ببینند، حتی با برخی از هنرمندان و بازیگران به خانه آنها رفتیم،

در این مدت هیچ امیدى نداشت. نمی‌دانست خانواده‌ای که پسر جوان‌شان را از آنها گرفته بود، چطور می‌توانند گذشت بزرگ داشته باشند. به بخشش فکر می‌کرد، اما در آن سه باری که مرگ را از نزدیک دید، تمام امیدش را از دست داد. اما احمد حالا چشم‌انتر است. این بار یارقه‌های امید در سلولش روزگار می‌گذراند. اگر پول دیه جور شود، خانواده مقتول بخشندگی خود را نشان می‌دهند و بالاخره آن نجات همیشگی به سرانش می‌آید. احمد در یکی از شهرهای استان گیلان زندگی می‌کرد. ۱۶ سال داشت و در پارک با یکی از دوستان صمیمی‌اش تفریح می‌کرد که ناگهان آن ماجرای شوم رخ داد. ماجرای که زندگی دو خانواده را تیره‌تر کرد. درگیری بین چند نوجوان کم‌سن و سال رخ داد. اما چاقو در این میان قلب پسر هجده ساله را هدف گرفت و او را از زندگی محروم کرد. احمد هم از زندگی آزاد در کنار خانواده‌اش محروم شد و به جرم قتل به زندان افتاد. فرخنده جبارزادگان، مدیر گروه «ما دارد مشترکیم» سال‌هاست که برای گرفتن رضایت و نجات جان احمد تلاش می‌کند: گروه «ما دارد مشترکیم» حدود ۶ سالی است که فعالیت خود را در زمینه نجات اعدای ما آغاز کرده است. من خودم چندین سال است که پیگیر پرونده احمد هستم. سال‌ها با خانواده مقتول صحبت کردیم. اوایل اصلاً حاضر نمی‌شدند کسی را ببینند، حتی با برخی از هنرمندان و بازیگران به خانه آنها رفتیم،

گروه حوادث - قاتلی که ۱۴ سال در زندان بود ۳ بار تاپای چوبه دار رفت، ولی اعدام نشد. مرگ را با چشم خودش دید، آن هم سه بار. آن طنایی را که برای کشتن از آسمان آویزان شده بود، دید. از نزدیک لمس کرد. مرگ در تمام وجودش ریشه دواند. سعی کرد نفس‌های آخرش را بشمارد. دنیا را برای آخرین بار ببیند. آسمان، زمین، مردم و در آخر آن طناب کشته‌ها را چند بار نگاه کرد و به سمت مرگ قدم برداشت. اما درست در میان جدایش با عذاب مرگ و زندگی به او مهلت دادند. او را نبخشیدند، فقط برای نفس کشیدن کمی دیگر به او فرصت دادند. احمد سه بار این لحظات زجرآور را تحمل کرد. سه بار به سوسی مرگ قدم برداشت اما هر بار نه توانست بمیرد و نه حتی درست زنده بماند. ۴ سال از عمرش را در زندان ماند و با کایوس اعدام زندگی کرد. زندگی گرفته بود و باید زندگی‌اش را می‌گرفتند. نفس‌های یک پسر جوان راقطه کرده بود و حالا باید نفس‌های خودش قطع می‌شد. خانواده‌ای را داغدار کرده بود و بعد از آن قتل بود که خودش هم مردن را لمس کرد. درست از وقتی که ۱۶ سالش بود، زندگی در سلول کشنده و ترسناک را آغاز کرد. نمی‌دانست چه زمانی قرار است اعدام شود. نمی‌دانست چه روزی و چه ثانیه‌ای نفس‌هایش برای همیشه قطع می‌شود، اما فکر مرگ لحظه‌ای او را رها نکرد. احمد ۱۴ سال تمام در زندان ماند و مجازات شد.

## اعتراف زن مشهدی به قتل

این جنایت تکان دهنده در دقایق اولیه بامداد سی و یکم فروردین در خیابان طبرسی ۳۸ مشهد زمانی روفت که شهروندان با مشاهده دود غلیظی که از پنجره یک منزل ویلایی دو طبقه بیرون می‌زد با آتش نشانی تماس گرفتند و بدین ترتیب با کشف جسد نیم‌سخته مردی ۶۰ ساله درون حمام، تحقیقات قضایی با حضور قاضی احمدی‌نسزاد (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) در این باره آغاز شد. هنوز ۲۸ ساعت تا ماجرای این جنایت نگذشته بود که کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی با هادایت سرهنگ غلامی‌ثانی و راهنمایی‌های مقام قضایی، همسر مقتول را در یکی از روستاهای منطقه سرولایت نیشابور دستگیر کردند. این زن ۲۰ ساله در بازجویی‌ها به قتل همسرش با انگیزه اختلافات خانوادگی اعتراف کرد.

برداشتن و به سرش کوبیدن وقتی جان داد جسدش را درون حمام کشتلاندیم و با ریختن تینر جسد او را آتش زدم بعد هم برای آن که کسی متوجه نشود به قسمت‌های دیگر خانه هم تینر ریختم و آتش زدم شیر گاز را هم باز کرده بودم ولی همسایگان متوجه شدند و با آتش نشانی تماس گرفتند. چرا استاد و مدارک را با خودت بردی؟ برای آن که سهم خودم را برادرم البته شوهرم استاد را خودش به من داد و گفت عزیزم! نور دو چشماتم این‌ها را با خودت ببر چون می‌ترسم مرد تبعه خارجی که برایمان کریستال می‌آورد آن‌ها را برادر! پیشمانی! بله! خیلی الان حتی از مرده‌اوم می‌ترسم! کاش در ازدواج دوم دقت می‌کردم! ولی با این همه اعتیاد مرا به این روز انداخت چون مجبور شدم داروهای اعصاب و روان مصرف کنم، ماجرای

محرمیت جاری کردیم و با مهریه ۷۲ سکه طلا به عقد او درآمد. تو که مدعی هستی شوهرت کریستال مصرف می‌کرد؟ بله! بعد از سه‌ماهه وقتی الگوهایم را فروختم تا مرا عقد رسمی کند متوجه این موضوع شدم! اختلافات شما از کجا شروع شد؟ به خاطر مواد مخدر اما همیشه با هم درگیر بودیم و اختلاف داشتیم البته این درگیری‌ها زمان خماری شدت می‌گرفت تا جایی که احساس می‌کردم دیوانه شده‌ام! او بارها مرا آتک زد و از خانه بیرون انداخت! با آجر سفالی به سرم می‌کوبید. به طوری که دیگر کار به استخوانم رسید. و از این وضعیت خسته شدم. چگونه او را اکتستی؟ میله بزرگ آهنی را

زدا مشکوک بود به من می‌گفت اعتیاد داری! وزدم هستی! چند سال با هم زندگی کردید؟ ۱۰ سال. دخترم ۹ ساله و پسرم ۴ ساله بود که طلاق گرفتیم. بعد از طلاق چه کردی؟ به سه‌خانه پدرم بازگشتم. حدود هفت ماه به کارگری در باغ و مزراع پرداختم تا این‌که منجمده به خواستگاری‌ام آمد. چرا بدون اجازه خانواده‌ات ازدواج کردی؟ وقتی برای برگزاری مراسم عقد کنارش به مشهد آمدم، پدرم گفت خواستگارت کریستالی است ولی اومی‌گفت من فقط شیره و تریاک مصرف می‌کنم! این بود که من فرار کردم و به همراه خانواده ام به چکنه بازنگشتم سپس به خواستگارم زنگ زدم و گفتم بیا با هم فرار کنیم؟ اما او به دنبال آمد و صیغه

فرزند هم داری؟ بله! دختر و یک پسر دارم. آن‌ها چه کار می‌کنند؟ پسر در مدرسه تیزهوشان درس می‌خواند اما دخترم مشکل ذهنی دارد! چرا؟ چون ازدواج ما فامیلی بود. مگر این‌ماین‌نکته انجام ندادید؟ چرا؟ ولسی خانواده‌های ما نتیجه‌ای از ماین‌نکته‌ها نپنهان کردند چون پسر دایمی ام عاشق من شده بود! چرا از او طلاق گرفتی؟ من طلاق نگرفتم آن‌ها مرا طلاق دادند. شوهرم بیکار و کارتن خواب بود هیچ سرمایه‌ای نداشت با فروش طلاها و زیورات من سرمایه‌ای فرام‌گردد اما اکنون یکی از سرمایه‌داران آن محل است و تجارت می‌کند. چرا اطلاقت داد؟ آن زمان به من تمهت می‌

قتل جسد و بخشی از خانه را آتش زد. چند سال داری؟ متولد فروردین سال ۵۹ هستم! ۴۰ سال دارم. تا کلاس چندم درس خواندی؟ تا اول دبیرستان تحصیل کردم البته مقطع ابتدایی را در روستا بودم و بعد برای ادامه تحصیل به مدرسه شبانه‌روزی در چکنه رفتم. چرا ادامه تحصیل ندادی؟ ازدواج کردم! هنوز اول دبیرستان را تمام نکرده بودم که پسر دایمی ام عاشقم شد. تو هم او را دوست داشتی؟ نمی‌دانم! نه می‌توانم بگویم دوست داشتم و نه می‌توانم بگویم او را دوست نداشتم! زمان ازدواج چند ساله بودی؟ ۱۵ سال داشتم.

زن قاتل مشهدی که پس از قتل شوهر خانه را به آتش کشید هنوز هم وقتی از لحظه قتل شوهر حرف می‌زند از مرده همسرش در هراس است. من و همسر دوم معناد بودیم ولی روزگار خوبی نداشتیم. او همواره مرا تنگ می‌زد و از خانه بیرون می‌کرد تا جایی که دیگر همه همسایگان مرا بدون حجاب دیده بودند! از سوی دیگر هم پدرم مرا در خانه‌اش نمی‌پذیرفت و مدعی بود که باید با همسر زندگی کنم ولی کار به استخوان رسید از این همه فشار در زندگی خسته شدم تا این‌که او را اکتست و جسد و خانه‌اش را به آتش کشیدم... این‌ها بخشی از اظهارات زن ۲۰ ساله‌ای است که سی و یکم فروردین گذشته، در جنایتی هولناک، شوهر بازنشسته‌اش را با ضربات جسم سخت به قتل رساند و سپس برای از بین بردن آثار

## شکنجه‌های تلخ عروس ۱۳ ساله

شود. خلاصه، به دلیل این‌که هیچ پشتیبان و کس و کاری را در مشهد نداشت همواره در برابر تنگ‌کاری و تهمت‌های ناروای همسر سکوت کردم و همه این سختی‌ها را به جان خریدم تا این‌که در این باره تنها همسرم به بهانه واهی به شدت تنگم زد و سر و صورتم را کبود کرد، بلکه مرا از خانه بیرون انداخت، به همین دلیل چاره‌ای نندیدم جز آن‌که با پلیس ۱۱۰ تماس بگیرم.

است! بنابراین من باید حواسم را جمع کنم چرا که لحظه به لحظه زیر نظر هستم و اگر چنین اتفاقی بیفتد روزگارم را سیاه خواهد کرد. این در حالی بود که مادر شوهرم به خاطر آن‌که در محله ما سکونت داشت، همه حرکات و رفت و آمدهایم را به شوهرم گزارش می‌داد. از طرف دیگر نیز همسرم با این ادعا که من نازا هستم مدام تنگم می‌زد و به من توهمی می‌کرد. او می‌گوید من نان اضافه ندارم که به یک زن نازا بدهم، در حالی که من ۱۷ سال بیشتر ندارم و پزشک معالجم نیز می‌گوید هنوز برای بارداری دیر نشده و این شرایط در بسیاری از زنانی که در سن پایین ازدواج می‌کنند، طبیعی است. در عین حال، استرس و اضطراب عجیبی دارم چرا که ترس منس نوشت فرزندم نیز مانند روزگار خودم سیاه

مادرم نیز که زنی زیباچهره و جوان بود، به عنوان همسر دوم به عقد مردی ۶۵ ساله درآمد و راهی غرب کشور شد. در این میان، من و برادر پنج‌ساله‌ام او را سردرگدان ماندیم چرا که شوهر مادرم سرپرستی ما را قبول نکرد. خلاصه، مادر بزرگم از سر دلسوزی من و برادرم را به خانه‌اش برد اما دیگر نمی‌توانستیم به مدرسه برویم یا درخواست خرید پوشاک یا خوراکی داشته باشیم. با وجود این، فرزند بزرگ و نوه‌های ما در بزرگم نیز در کنار او زندگی می‌کردند و مادر بزرگم صلاح نمی‌دانست ما هم در کنار آن‌ها باشیم. به همین دلیل مراد ۱۳ سالگی به مرادی شوهر داد که ۱۷ سال داشت و همسرش را طلاق داده بود. خلاصه، مسیر زندگی من نیز مانند سر نوشتم تغییر کرد و در حالی که باید عروسک بازی می‌کردم، به طور واقعی

دیدند. پدرم آن قدر در لجنزار اعتیاد فرو رفته بود که هیچ‌گاه خانواده‌اش را به یاد نمی‌آورد. او از چندین سال قبل مواد مخدر صنعتی مصرف می‌کرد و بسرای تأمین هزینه‌های اعتیادش به دنبال زبانه‌های بازیافتی در سطل آشغال خانه‌های مردم می‌گشت و شب‌ها را نیز با دوستان معاندش در کوچه و خیابان یا پاتوق‌های حاشیه‌ی شهر و در زیر پل‌ها و پارک‌ها سپری می‌کرد. او آن قدر ظاهری آشفته و چهره‌ای وحشتناک پیدا کرده بود که مادرم برای حفظ آبرویش اجازه نمی‌داد حتی به محل سکونت مان بیاید. در نهایت نیز مادرم چاره کار را در طلاق دید. مدتی بعد هم عاطفه‌مادری را زیر پا گذاشت و در حالی من و برادر کوچکم را رها کرد که خواهر بزرگ‌ترم ازدواج کرده بود و در شمال کشور با شوهرش روزگار می‌گذراند.

گروه حوادث - ۱۷ زن ۱۳ ساله مشهدی به خاطر اشتباه پدر همسر مردی شد که روزگارش را سیاه کرد. همسرم که می‌دانم من پشتیبان و کس و کاری ندارم، همواره مرا به خاطر نازایی تنگم می‌زند و به بهانه‌های مختلف نمی‌گذارد از خانه خارج شوم، در حالی که من فقط ۱۷ سال دارم و ... زن نوجوانی که با سر و صورت کبود وارد کلاتری شده بود تا از همسرش به دلیل توهمین و افترا و ضرب و جرح عمدی شکایت کند، درباره داستان غم‌انگیز زندگی‌اش به کارشناس اجتماعی کلاتری سیاه‌مشهد گفت: پنج سال قبل زندگی آشفته و بی‌سر و سامان پدر و مادرم با مهر طلاق در مسیر دیگری قرار گرفت. آن‌ها مدت‌ها بود که با هم ارتباطی نداشتند و حتی چندین‌بار یکدیگر را نمی‌

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) سایت: www.eghtesad-kish.ir

## نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

**استخدام خدمات مفقودی خرید و فروش و ...**

**استخدام خدمات مفقودی خرید و فروش و ...**

**استخدام مسئول دفتر شرکت مگنس پارس کیش** برای جایگاه شغلی فوق خانمی با مشخصات ذیل را استخدام میکند:

- \* مسلط به زبان انگلیسی
- \* دارای سابقه کار مرتبط
- \* ساکن جزیره کیش
- \* مسلط به نرم افزارهای اداری

متقاضیان رزومه کاری خود را به ایمیل زیر ارسال نمایند: mak.vacancyannouncement@gmail.com

**استخدام**

**فروش، نصب و تعمیر** انواع اسپلیت، کولر، یخچال‌های خانگی و صنعتی، کولر ماشین، سردخانه، چیلر، داکت، پمپ آب مهندس نجفی ۰۹۰۲۸۹۵۹۹۰۶

**خدمات**

**به یک نفر مسئول فنی با مدرک کارشناسی صنایع غذایی یا کارشناس شیمی با گرایش مواد غذایی یا کارشناس کشاورزی با گرایش صنایع غذایی در یک شرکت تولیدی نیازمندیم**

آدرس: درخت سبز صنعت ششم قطعه ۹۴ و ۹۶ شرکت اکسیر پارس کیش شماره تماس ۰۹۳۴۷۶۹۲۷۹۰

**به یک نیروی آقا(متاهل) جهت سرایداری منزل نیازمندیم (ساکن کیش)** شماره تماس ۰۹۳۴۷۶۹۳۶۴۶

**فود فور کیش** سامانه آنلاین سفارش غذا از رستورانهای جزیره کیش وبسایت واپلیکیشن **www.F4k.ir**

**نیازمندیهای اقتصاد کیش** ۴۴۴۲۴۹۹۹ ۴۴۴۲۰۲۸۴

شرکت چرتکه کیش خدمات حسابداری، حسابرسی و مالیاتی آموزش حسابداری و بورس ۰۷۶۴۴۴۶۷۰۲۵ CHORTKEHKISH

**دعوت به همکاری شرکت ایمن سیستم مبتکران دارکوب کیش** از افراد ذیل دعوت به همکاری می‌نماید

۱. نصاب درب اتوماتیک و کرکره برقی
۲. نصاب دوربین مدار بسته

آدرس: درخت سبز صنعت سوم پلاک ۲۷ شماره تماس ۰۳ ۴۴۴۷۳۱

**کارمند اداری خانم** آشنا به کامپیوتر جهت کار در یک شرکت مورد نیاز است

متقاضیان به نشانی ویلاهای مروراید روبروی هایپر مارکت بالای بانک سینا واحد ۷۱۵ مراجعه نمایند ساعت کار: شیفت صبح (۸ تا ۳ بعدازظهر) شیفت بعدازظهر (۲ تا ۹ شب) دو شیفت مجزا

**کف پوش سه بعدی** فروش و نصب در جزیره ۰۹۱۱۵۹۱۸۳۷۶ ۰۹۱۲۵۷۹۳۲۱۲

**شرکت آریا اطلس کیش** دارای مجوز از منطقه آزاد کیش

- حسابداری
- حسابرسی
- بیمه تأمین اجتماعی

**اظهار نامه اشخاص حقیقی و حقوقی** مشاور مالیات و تأمین اجتماعی آدرس: خیابان ساحل بازار دیپلمات طبقه اول تجاری واحد ۱۰۹ تلفن مرکز ۰۷۶۴۴۴۶۱۱۵۱ تلفن همراه ۰۹۱۲۷۰۵۷۱۷۳

**دعوت به همکاری شرکت ایمن سیستم مبتکران دارکوب کیش** از افراد ذیل دعوت به همکاری می‌نماید

۱. نصاب درب اتوماتیک و کرکره برقی
۲. نصاب دوربین مدار بسته

آدرس: درخت سبز صنعت سوم پلاک ۲۷ شماره تماس ۰۳ ۴۴۴۷۳۱

**به نیروی خدماتی خانم/آقا با سواد نیازمندیم** ۴۴۴۲۰۲۸۳ ساعت کار ۸ الی ۳ عصر

**شهروند گرامی کیش!** به منظور رفع نیازهای روزمره شما هر روز دهها آگهی در نیاز مند بهای روزنامه اقتصاد کیش چاپ می‌شود. از آنجایی که این رسانه تنها به معرفی صاحبان کالا و خدمات و نیازمندیهای شهروندان می‌پردازد لذا مسئولیتی در باره محتوای آگهی‌ها ندارد. لطفاً هنگام داد و ستد، با روش‌های مقتضی، اطمینان لازم را از صحت ادعای آگهی‌دهندگان به دست آورید.